

پتال جامع علوم انسانی  
کالمسرفه

● کسٹرش آغازین مسیحیت / یوهان گوٹفرید فون ہردر /  
دکتر عزت اللہ فولادوند

# گسترش آغازین مسیحیت (۳)

یوهان گوتفرید فون هردر  
ترجمه عزت‌الله فولادوند



## انتشار مسیحیت در شروق

در یهودیه، مسیحیت زیر ستم و سرکوب رشد یافت و آثار آن را تا دولت یهود باقی بود، همچنان حفظ کرد. ناصراه‌ها<sup>۱</sup> و ایونی‌ها<sup>۲</sup> به احتمال قوی نخستین گروه‌های مسیحی و افرادی فقیر و فرودست بودند که اکنون مدتهاست پرافتاده‌اند؛ و به دلیل عقایدشان که می‌گفتند عیسی پسر یوسف و مریم و انسانی مانند دیگر انسانها بود، فقط نامی از ایشان در فهرست مرتدان باقی است. انجیل متعلق به آنان احتمالاً قدیمترین روایتهای محلی درباره زندگی مسیح را دربر می‌گرفت، و هرچند کاملاً از شبهه و خدشه خالی نبود، اما گم شدنش مسلماً جای

۳۲

### 1- Nazarenes

۲. Ebionites (از ریشه عبری «ایبون» به معنای فقیر). فرقه‌ای از یهودیان گنوسی که در فلسطین می‌زیستند و در نخستین سده میلادی به آیین مسیحی درآمدند و تا قرن چهارم در آسیای صغیر و مصر نیز بودند. ایونیان معتقد بودند تولد عیسی از مریم باکره درست نیست و عیسی مسیح پیامبری بود که در عهد عتیق وعده ظهور او داده شده بود و او به دلیل اطاعت از شریعت یهود به رسالت برگزیده شد. بنابراین، روایات انجیلیهای چهارگانه را مردود می‌دانستند و از خود انجیلی داشتند و به همین دلیل مرتد شناخته شدند. آزار جانوران را روا نمی‌داشتند، گیاه‌خوار بودند، و در زندگی طریق فقر و زهد و ریاضی پیش می‌گرفتند. (مترجم)

افسوس دارد. اهل سبا، یا مسیحیان پیرو یوحنا، قدیسن و نیز کاهنانی بسیار قدیمی در اختیار داشتند که باز احتمالاً شایان توجه بود، زیرا یکی از آنها طایفه قصه پرداز که مخلوطی از یهودیان و مسیحیان بودند توقع ارائه تصویری خدشه ناپذیر از روزگاران آغازین داشت، اما به هر حال قصه نیز اموری از این قبیل را تا جدی روشن می کند.

تأثیر کلیسای اورشلیم در سایر جماعات عمدتاً ناشی از احتیاطی بود که به حواریون یا رسولان مسیح گذاشته می شد، زیرا یعقوب برادر عیسی<sup>۲</sup> که یزیدی خودمند و شایسته بود چند سال بر کلیسای مذکور ریاست داشت و، بنابراین، آن کلیسا بدون شک الگویی برای کلیساهای دیگر شد. این الگو البته الگویی یهودی بود، و چون در صدر مسیحیت تقریباً همه کشورهای و شهرها را یکی از حواریون مسیح به آیین خویش دعوت می کرد، تقلید از کلیسای اورشلیم همه جا رواج یافت و جماعت‌های رسولی پدید آمدند. اسقفی که تدهین او به دست یکی از حواریون به انجام می رسیده در جایگاه وی قرار می گرفت. و در آن مقام از اقتدار او بهره مند می شد. قدرت روحانی را که دریافت می کرد، به نوبه خویش به دیگران انتقال می داد و یزودی نوعی کاهن اعظم و واسطه‌های میان خدا و انسان می شد. چون نخستین شورا در اورشلیم تشکیل شد و به نام روح قدیسن سخن گفت، سایر شوراهای نیز به تقلید از آن به همان کار دست زدند؛ و جای شگفتی است که در ولایتهای آسیای صغیر و اسقفها چه زود به قدرت روحانی رسیدند. اقتدار و مرجعیتی که از حواریون یا رسولان مسیح به اسقفها رسید، از اول به شرایع کلیسا رنگ اشراقی داد. نطفه سلسله مراتب بعدی کلیسا و مآلاً مقام پاپی در همین شرایع اولیه بسته شد. آنچه در باب پاکی و خلوص کلیسا در نخستین سه قرن ولادت آن گرفته می شود افسانه است یا گزافه‌گویی.

همه می دانند که در نخستین سده‌های مسیحیت فلسفه‌ای که به آن فلسفه شرقی می گویند

#### 1- Sabena

۲- James brother of Jesus. (در انگلیسی، نام یعقوب در عهد جدید به James برگردانده شده است). سه کس در عهد جدید به اسم یعقوب شناخته شده‌اند: (۱) یعقوب بن زبدي، یا جیمز قدیس یا جیمز کبیر، که یکی از دوازده شاگرد عیسی و از نزدیکترین کسان به وی بود؛ (۲) یعقوب بن حلفی که او نیز به جیمز قدیس ملقب است و یکی از دوازده شاگرد بود؛ (۳) یعقوب برادر عیسی (یا به تعبیر پولس رسول در نامه به غلاتیان، ۱: ۱۹، «برادر خداونده») که پیشوای مسیحیان اورشلیم و اسقف آن شهر بود و به دلیل علاقه‌ای که به شریعت یهود نشان می داد، به دستور مقامات کلیسا شهید شد. در اینکه او واقماً یکی از چهار برادر حضرت عیسی بوده یا صرفاً یکی از بستگان وی، اختلاف نظر وجود داشته است. (مترجم)

رواج گسترده یافته بود که اگر بیشتر به دیده تحقیق در آن بنگریم، معلوم می شود چیزی نبوده مگر شاخه ای از فلسفه القاطلی یا افلاطونی جدید که به تبع زمان و مکان پدید آمده بود. این فلسفه مانند پیچک به دور یهودیت و مسیحیت پیچید، اما نه با آنها هم ریشه بود و نه میوه ای بر تارکشان به بار آورد. از آغاز مسیحیت، داغ ارتداد به پیشانی گنوسی ها خورد، زیرا مسیحیان متفلسفان موهنکاف را به صفت خویش راه نمی دادند، و بسناری از اینان همچنان به ما شناس می مانند اگر نامشان به مناسبت الشقاق و ارتداد به میان نمی آمد. البته خوب بود اگر نوشته های ایشان نیز باقی بود، زیرا بویژه در زمینه کتب به رسمیت شناخته شده عهد جدید برای ما سودمند می افتاد، اما تنها چیزی که امروز از خلال برخی آثقی باقی مانده از این طایفه می توان دریافت کوششی ناشیانه است برای درهم آمیختن جعلیات افلاطونیان شرقی دوباره ذات خداوند و آفرینش جهان با یهودیت و مسیحیت، و به دست آوردن قسمی الاهیات متافیزیکی همدتا در قالب نامهای تمثیلی، همراه با نظریه ای در باب خیر و شر و عدل الاهی و گونه ای فلسفه اخلاق. از آنجا که نامی از این مردمان در تاریخ بشر نمائنده است، هر یک از آن کوششهای نافرجام از نظر تاریخی گرانها و در خور توجه است، هر چند از جهت تاریخ مسیحیت خوب شد که اینگونه خیالبافیها هرگز به صورت نظام مسلط کلیسا در نیامند. پس از زحمتهایی که کلیسا در مورد این طایفه کشید، اکنون از نظر تاریخ فهم انسانی شاید تحقیقی فلسفی در این باره بی فایده نباشد که عقاید ایشان از کجا آمد و مقاصد و نیاتشان چه بود و چه اثری بر آن مترتب شد.

اما آموزه های مانوی بیشتر پیشرفت داشت. هدف او تأسیس مسیحیتی کامل بود. مانوی به هلاکت رسید، و پیروانش در همه جا و در همه زمانها آنچنان هدف تعقیب و آزار قرار گرفتند که بویژه پس از قلمفرسایهای آستین بر ضد ایشان، مانویت وحشتناک ترین داغ برای هر مرتدی شد. امروز ما از این روح آزارگری کلیسایی بر خود می لرزیم و درک می کنیم که بسیاری از این پیشوایان آیینهای ارتدادی مردانی متفکر و دارای ذهنهای نوجو و جسور بودند که دلیرانه می خواستند دین و متافیزیک و اخلاق و طبیعیات را نه تنها در عالم نظر، بلکه در عمل نیز با هم بیامیزند تا گونه ای فرقه دینی یا مذهبی فلسفی - سیاسی و جامعه ای واقعی پدید آورند. برخی از ایشان به علم و دانش عشق می ورزیدند، و باید به حالشان اسف خورد که به علت وضعی که داشتند از شناخت بیشتر محروم بودند. اما اگر ورزش این تندبادهای نبود که کاتولیکها را ناچار سازد لاقبل به دفاع از سستهای مکتوب خویش برخیزند، مذهب کاتولیک بیقین برکه ای راکد می شد.

۱ - Austin. مقصود مقاله نامتاز مسیحی آگوستینوس قدیس (۳۳۰ - ۴۳۰ م) است که رساله های مبسوط در رد مانوی نگاشته است. (مترجم)



زمان هفتاد محض و اصلاح سیاسی انتحاق به یاری آن هنوز نوازش یافته بوده و جامعه عاتویان ته در آن عصر در ایران و ارمنستان جایین داشتند و نه بعدها در میان بلغارها یا آلبانی‌ها. فرقه‌های مسیحی به راهبانی که هنوز کاملاً به ما روشن نیست، در هندوستان و تبت و چین رخنه یافتند؛ اما تکانی که در نخستین سده‌های مسیحیت به اقصای نقاط آسیا از این رهگذر وارد آمد در تاریخهای آن نواحی مشهور است. آیین بودا که گفته می‌شود از بلخ منشأ گرفته بود، در این دوره جان و تحرکی تازه یافت، و تا سیلان و تبت و چین گسترش پیدا کرد. کتابهای هندو در باب این موضوع به زبان چینی ترجمه شد، و فرقه بزرگ بونزها [راهبان خاور دور] به کمال رسید. نمی‌خواهیم همه کارهای زشت و انزجارآور بونزها، یا کل نظام رهبانیت لاماها [روحانیان و راهبان تبتی] و تالاپوین‌ها [راهبان بودایی] را به مسیحیت نسبت دهیم؛ ولی به نظر می‌رسد مسیحیت عاملی بود که تمام رویاپردازیهای مردمان از مصر تا چین را از نو به جوش آورد و کمابیش جرح و تعدیل کرد. بسیاری از قصه‌های مربوط به بودا و کریشنا<sup>۲</sup> حاوی افکار مسیحی

۱- Albigenese. پیروان فرقه‌ای در شهر آلبی در جنوب فرانسه در قرن یازدهم میلادی که آیینشان به مانویت بسیار شبیه بود، و باب آنان را مرتد شناختند و بر ضدشان اعلان جهاد داد و بی رحمانه مبرکوشان کرد. (مترجم)  
 ۲- Krishna. یکی از سه خدای بزرگ هندو. (مترجم)

ولی مستور در لباسی سفید است و در روزی که در آن روزها می‌تواند سر می‌برد و احتمالاً نخست در سده پانزدهم میلادی در آنجا ظهور کرد با همه قداسات شخصی و با تمام خشک و ناقوسها و سلسله‌های مذهبی این صورت آنجا پدید آمدن دیگری است که گفته می‌شود در آنجا پدید آمدن دارد. تفاوت در این است که در مورد اول، تصویر و سلسله نسطوری به افکار و آداب مسیحی پیوند خورد؛ و در مورد دوم، مسیحیت از تروکس به سلسله نسطوریها و سنتهای رومی. با این حال، مراد در میان دو عموزاده آنقدر اندک بوده است که بهر دو است یکدیگر را به آسانی می‌توانند تشخیص دهند.

شناخت ما از نسطوریان دانشمندی که بر روی پس از سده پنجم میلادی تا قلب آسیا رفتند و حضورشان بسیار سوزناک افتاد و روشی از سده نوزدهم وارد است. تقریباً از آغاز تاریخ مسیحیت، شهر ادسا [یا ژها] به عنوان مرکز علم و دانش سریانی رونق گرفت. شاه آنگار که گفته می‌شود با خود مسیح مکاتبه کرده است، هنگامی که پایتخت خود را از نصیبین<sup>۲</sup> به ادسا انتقال داد، کلیه کتبی را که در معبدها بود به آن شهر برد. در آن دوره، هر کس از هر کجای دنیا که طالب علم بود، می‌بایست به ادسا بیزد، زیرا مدارس آنجا بهترین و هنرهای زیبا نیز به زبانهای سریانی و یونانی در آنجا تدریس می‌شد، و بنابراین، ادسا را احتمالاً می‌توان نخستین دانشگاه مسیحی دانست. رونق ادسا همچنان تا چهار صد سال بر دوام بود، تا اینکه استادان به سبب پیروی از تعلیمات نسطوریوس<sup>۳</sup> از آنجا اخراج شدند و مندرسه‌شان برفاقت، ولی در نتیجه، ادبیات سریانی نه تنها به بین‌النهرین و فلسطین و سوریه و فنیقیه، بلکه به ایران نیز گسترش پیدا کرد. در ایران با اکرام از آن استقبال شد، و سرانجام در آنجا پاپی نسطوری بترخاست که نسطوبت بر جمیع مسیحیان در آن مملکت و سپس عربستان و هند و مغولستان و چین فرمانروایی یافت.

۱- Tiber. رودی که از شهر رم می‌گذرد. مقصود نویسنده، پاپ رهبر کلیسای کاتولیک است. (مترجم)

۲- Edessa. شهری قدیمی که در جنوب ترکیه فعلی و غرب بین‌النهرین ساخته شده بود و در عهد اشکانیان و ساسانیان، زمانی از متصرفات ایران بود. ژها نام آن به عربی است. (مترجم)

3- King Abgarus

۳- Nialbis. شهری در جنوب شرقی ترکیه که قدمت آن به روزگار آشور می‌رسد و چندی در زمان اشکانیان و ساسانیان در تصرف ایران بود. مرکز علمی معروف به «مدرسه ایرانی» در ۲۶۳ میلادی به دست یعقوب نصیبینی در آنجا تأسیس شد. (مترجم)

۵- Nestorius (وفات حدود ۴۳۰ م). مؤسس مذهب نسطوری و بطرک قسطنطنیه که با تعلیماتش طرفانی در دنیای مسیحیت برانگیخت. (مترجم)

این مسأله را معلق می‌گذاریم که آیا این پاپ هفتاد و هشتاد و یک ساله مشهور است (پرس تا دشان<sup>۱</sup>، به معنای کشیش جهان) که بسیاری گزاره‌های افسانه‌وار درباره او در قرون وسطا دهان به دهان می‌گشت، و آیا آمیزه عجیبی که از آموزه‌های مختلف به وجود آمد باعث شد که لامای بزرگ سرانجام مطابق الگوی شخصیت او ظهور کند. همین قدر می‌گوییم که در ایران نسطوریان ارج یافتند، و شاهان ایران ایشان را به طبابت و سفارت و وزارت گماشتند، و نوشته‌های مسیحیان به پارسی درآمد، و سریانی زبان علم و دانش در آن عزیزمین شد. پس از اینکه اسلام، بویژه در روزگار بنی امیه، پیروگی یافت، نسطوریان نیز به بالاترین مقامها رسیدند و به منصب نمایندگان خلیفه در مصارفات مسلمانان گمارده شدند. نه تنها هنگامی که خلفا در بغداد اقامت گزیدند، بلکه پس از انتقال مقر آنان به سامرا نیز بطرک<sup>۲</sup> نسطوریان از اقتدار ایشان سهمی یافت، مأمون به اشتهاد دانش در میان قوم خورشید احترام می‌کرد، و پزشکان و اخترشناسان و فیلسوفان و طبیعی‌دانان و ریاضیدانان و جغرافیادانان و وقایع‌نگاران را به تدریس در مدرسه بغداد می‌گماشتند. در زمان او، سوریان به جررها تعلیم می‌دادند و با ایشان همکاری داشتند، و آثار یونانی را که قبلاً به زبان خودشان درآمده بود، به عربی ترجمه می‌کردند، و در این کار بر یکدیگر سبق می‌جستند. بنابراین، اگر آفتاب دانش بعدها از غربی بر اروپا طلوع کرده که در تاریکی جهل فرو رفته بود، این کار در آغاز به همت مسیحیان سریانی صورت گرفت. زبان ایشان نخستین گویش شرقی بود که حروف مصوت در آن وارد شده، و افتخار کهن‌ترین و زیباترین ترجمه عهد جدید به آن تعلق می‌گیرد. این زبان پلی بود که علم یونانی از راه آن به آسیا رسید، و از طریق عربان به اروپا انتقال یافت. در چنین اوضاع و احوال مساعی، فرسین نسطوری حوزه عمل خویش را تا اقصا نقاط گسترش دادند، هر چند سایر فرقه‌های مسیحی هیچ‌گاه برای یافتن وسایل مبرکوب یا گریزاندن آنان از پای نمی‌نشستند. نسطوریان در حکومت دودمان چنگیز نیز از اهمیت شایان توجه برخوردار بودند. بطرک آنان غالباً در لشکرکشیها ملازم خان مغول بود، و آیین نسطوری در میان مغولان و اویغورها و دیگر اقوام تاتار منتشر شد. سمرقند مقر مطران<sup>۳</sup>

۱- Prester John (لفظاً به معنای کشیش یوحنا). شخصیتی افسانه‌ای که در قرون وسطا می‌گفتند بر سرزمینهایی پهناور در آسیا و آفریقا فرمان می‌راند است. (مترجم)

2- Pres-tadshani

۳- Patriarch («بطرک» عرب واژه یونانی پاتریارخ به معنای رئیس دودمان است). بالاترین مقام در کلیسای شرقی. (مترجم)

۴- metropolitan. در کلیسای ارتدوکس شرقی، مقامی پایین‌تر از بطرک و بالاتر از اسقف. (مترجم)

بود، و کاشغر و سایر شهرها، مقر استقفاها، و اگر بنای یادبود مشهور مسیحی دو چین اصال  
 داشته باشد، در آنجا می توان تاریخ کامل مهاجرت کشیشان را از تاتاریهن ملاحظه کرد. اگر مضافاً  
 قائل به این شویم که کل دین محمد، این را اگر مسوق به مسیحیت نبوده، هرگز ظهور نمی کرد،  
 خواهیم دید که آنچه آمد بی چون و چرا حاصل بود که پیش رو کم و دیو یا زود شیوه تفکر مناس  
 جنوب و بخشی از شمال آسیا را به غلیان در آورد.

اما نمی شد توقع داشت که از این جویشش و غلیان هیچ گلی در زمینه تفکر و تعقل آدمی به  
 شکفتگی برسد، چنانکه در میان یونانها و رومیان رسیدن بود. نسطوریان بسیاری کارها کردند،  
 ولی ملت نبودند، نوآدی نبودند که خود بخود از خاک نادونی رو پیدا باشند. مسیحی بودند و  
 راهب. البته قادر به تعلیم زبان خود بودند، ولی نه آن زبان چه می توانستند بنویسند؟ حاجات و  
 شروح کتاب مقدس و کتب دعا برای صومعه نشینان و شواخط و روایات و وقایع نگاری و  
 شعرهای بی مزه و بی روح بر زبان در مکتوبات بی ریاضی و مسیحی کوچکترین بلوغی از تجویغ  
 شیخی به چشم نمی خورد که از جان برخاسته باشد و به دل بشیند. کل هنری شاعری آنان در  
 فوت و فنی حقیر برای به نظم در آوردن نامها و اندوژها و رویدادها خلاصه می شد، دو هیچ یک  
 از هنرمندی که نسطوریان بدانها پرداخته اند، کمترین روح ابداع و ابتکار یا روشن آفرینشان دیده  
 نمی شود. و این برهانی غم انگیز است، بو اینکه تقریباً هیچ کارتی از روحیه دهند و جدل و  
 صومعه نشینی با تمام نورنگیزهای سیاسی آن ساخته نبوده است. این روحیه به همین صورت  
 در هر گوشه ای از زمین نمایان شده و هنوز در گوشه ای قیامت چیرد است، بجایی که در فراسر  
 شرایع رهبانیت کوچکترین الهی اذ نبوغ آواز می خور و مشهود میسند. بنا بر این به هر چه از راهبان  
 برسد همدند فقط با طبع و اهبه همت سازگار است.

پس تاریخ لازم نیست در باره نولعی مسیحی آسیا ضبط مقال دهد. مسیحیت از همان اوایل  
 به ارمنستان رسید. سقراطش لقباً برای زبان کلن او یعنی نو دو سه روایت از کتاب مقدس او  
 نگاشتن تاریخ آن سرزمین بود. اما نه میروپ<sup>۱</sup> توانست با الفبایش مردم ارمنستان را داری  
 ادبیات و قانون اساسی ملی کند، و نه مؤسس خور نائسو<sup>۲</sup> با تاریخی که نوشت. ارمنستان

1- Tattai  
 2- Misrob (حدود ۲۲۱ - ۳۵۰ م.) یا مسروب قدیس، خلیفه ارمنه، متراد ارمنستان و مخترع الفبای ۳۶ حرفی  
 زبان ارمنی. (مترجم)  
 3- Moses of Chorene (قرن پنجم میلادی). ضبطی که در متن آوردیم مطابق تلفظ ارمنی ایران از نام اوست.  
 به موسی خوری نیز معروف است، دانشمند ارمنی و نویسنده تاریخ و جغرافیای ارمنستان. (مترجم)



همواره سزاه ملت‌های دیگر بود. بیشتر ایرانیان و یونانیان و رومیان بر آن فرمان می‌وایند، سپس عربها و ترکها و تاتارها و کردها، ساکنان آن هنوز به شغل دیرنشان تجارت مشغولند. با مسیحیت یا بدون مسیحیت، بنایی علمی یا سیاسی هرگز امکان نداشت. در چنین جملی بی‌افکنده شود.

مسیحیان گرجستان حتی از این نیز بدیخت‌ترند. در گرجستان کلیسا و دین و بطرک و اسقف و راهب هست؛ زنان زیبا و مردان دل‌آورد؛ اما پدر یا مادر کودکان را می‌فروشید؛ شوهر زنش را، شاه اتابکش را؛ و کشیش مؤمنان را. مسیحیت عجیبی است. مسیحیتی که در میان این قوم مرکب از دزدان شاد و بی‌ایمان و بی‌وفا رایج است.

انجیل از همان اوایل به عربی نیز ترجمه شده؛ و بسیاری از فرقه‌های مسیحی زحمات فراوان در قبال کشور عربستان متحمل شده‌اند. در آن سوزمین، یهودیان و مسیحیان غالباً به آزار یکدیگر مشغول بودند، و گرچه در هر یک از دو طایفه گاهی کسی به سلطنت می‌رسید، هیچ کدام کار مهمی نکردند. در برابر محمد (ص) همه چیز فرو پاشید؛ و امروز با اینکه در عربستان دیگر جامعه مسیحی وجود ندارد، هنوز طوایفی از یهودیان بر جای هستند. سه دین که فرزندان یکدیگرند با نفرت و کینه به همدیگر، از زادگاه مقدس خویش، یعنی صحرای عربستان، پاسداری می‌کنند.

اکنون اگر بخواهیم به آثاری که مسیحیت در نواحی آسیای از خود بر جای گذاشته است نظری عمومی بیفکنیم، باید نخست درباره نظرگاهی به موافقت برسیم که بر طبق آن، جایگاه منافعی را که آن دین یا هر دین دیگری می‌کند، به هر گوشه‌ای از زمین پرسیانند، بتوان معین کرد.

۱. مسیحیت ممکن است در راه تأسیس ملکوتی آسمانی در زمین، یعنی نظامی نزدیکتر به کمال، برای خیر اقوام و ملل عمل کرده باشد، ولی هرگز نتوانسته، چه در آسیا و چه در اروپا، ثمری از این کوشش حاصل کند که همانا دولتی در حد کمال باشد. عربان و سوریان و ایرانیان و ارمنیان و هندوان و دروزیان هنوز همان‌اند که بودند؛ و هیچ کس نمی‌تواند لاف زند که شکل سیاسی حکومت در کشور او فرزند مسیحیت است، ولو ترک دنیا و رهبانیت و هر سلسله مراتبی از هر قسم، معیار مسیحیت دولتها به شمار رود. بطرکها و اسقفها همچنان برای گسترش فرقه‌ها و اسقفیه‌های مربوط به خود و توسعه قدرت خویش هیأت‌های موسلین را به اطراف و اکناف می‌فرستند، و به شهریاران تقرب می‌جویند تا در امور صاحب نفوذ شوند و اجازه تأسیس صومعه و جوامع مذهبی کسب کنند، و هنوز فرقه‌ها با هم دست‌بازند و می‌کوشند بر دیگران

برتری یابند. یهودیان و مسیحیان و مسطوریان و پیروان مذهب وحدت طبیعت در تعقیب یکدیگر نرفته و هیچ طایفه‌ای در این اندیشه نیست که به خاطر خیر و سعادت هیچ جایی یا کشوری آزادانه و صمیمانه عمل کند. کشیشان شرقی که هرگز کاملاً از رنگ رهبانیت آزاد نبوده‌اند، خدمت خدا را به خدمت خلق ترجیح می‌دهند.

۲. سه روش برای تأثیر در آدیان وجود دارد: تدریس، اعمال مروجیت، تشریفات مذهبی. تدریس اگر از نوع درست باشد، ساده‌ترین و مؤثرترین راه است. تعلیم جوانان و بزرگسالان اگر با دغدغه‌ها و تکلیفهای عمده استان مرتبط باشند، بسیاری دانشهای سودمند را رواج می‌دهد. در بسیاری از کشورها، شهرت و اعتبار ناشی از آشنا کردن مردم و حتی عوام با آن گونه معارف به شیوه‌ای روشنگر فقط به مسیحیت متعلق می‌گردد. شریعت و مواظب و سرودهای مذهبی و اصول ایمانی و دعاها در اشاعه معرفت خداوند و آگاهی از اخلاق در میان اقوام مختلف مؤثر بوده‌اند، ترجمه و شرح کتب آسمانی و کسبیه نواد آموزی به مردم و آشنایی ایشان با ادبیات شده است، و اگر قومی هنوز آنچنان در محوره ناپختگی و کودکی به سر می‌برده که قادر به فهم چیزی بجز افسانه نبوده است، در آن افسانه لافال جهان تازه‌ای دمیده شده است. پس روشن است که همه چیز بستگی به این داشته که آیا کسی که تدریس می‌کرده، قادر به این کار بوده است و چه چیزی درس می‌داده است. اما در این هر دو مورد، پاسخ بقدری به نسبت شخص و قوم و زمان و مکان تغییر می‌کند که باید اکتفا کنیم به اینکه چه چیزی تدریس شده و مذهب مسلط قائل به چه چیزی بوده است. بزرگان مذهب چون از ناتوانی یا جسارت بسیاری از مدرسان و معلمان بی‌مناک بوده‌اند، ترجیح داده‌اند تعلیمات مختصرتی باشد و از دایره‌های محدود و مجاز نکنند، و بنابراین، باعث این خطر شده‌اند که محتوای درس بزودی ته بکشد و کار به تکرار برسند. وقتی چنین شود، مذهب موروثی در طرف چند نسل انگشت شمار از تازگی و طراوت می‌افتد و معلم طول در افاده مرام به خواب می‌رود، در مورد مسیحیت نیز نخستین هیأت‌های متبعین تکانه‌های پراستی جالداز وارد کرده، اما بزودی هر لوح ملال انگیز یا موجی ملال انگیز تر پشت سر گذاشته شد تا بکل هر جنبش ثرو نشینت و فقط سطحی بی حرکت از تشریفات دیرین و معتاد مسیحی به جای ماند. کوشش بر این قرار گرفت تا با تشریفات پوسیدگی روح آن، یعنی تپاهی تعلیمات را جبران کنند. نظامی تشریفاتی اختراع شد که به مرور به لعینگی بیجان و بی حرکت در میان زرق و برق مراسم دیرین مبتلا گشت. لعینک را برای راحتی گوینده و شنونده اختراع کردند، زیرا می‌گفتند تا به تأمل نمی‌شود اگر کسی متأمل باشد، و اگر نباشد هم باز بدین

وسيله وسايل و وسايط دين محفوظ می ماند. کلیسا از آغاز بر اتفاق نظر اصرار می ورزید، و از این رو، معتقد شد که آداب و مقررات خشکی که کمتر اسباب انحراف خاطر عوام را فراهم کند، مطلقاً از هر چیز دیگری به منظور حفظ وحدت نباشند. پیشینه بهتر است. کلیساهای آستینایی کاملترین برهان بر اینچه قول اند هنوز همان اند که نزد یک به دو هزار سال پیش بودند: جسمهایی خوابزده، عاری از حلیه عقل و فکر که حتی از ارتداد الهی در آنها نیست، زیرا دیگر توان کافی برای ارتداد هم ندارند.

ولی می توان پویند آیا ممکن نیست مرجعیت و ابهت کشیشان رجوعت تعلیمات و فقدان انگیزش را جبران کند؟ تا حدی ممکن است، اما نه کاملاً. از شخص مقدس گهتسال پرتو ملایم تجزیه های پدیدان و دلوریهای مستجیده و آرامش به دور از شور و هیجان ساطع است. به این جهت بوده که می بینیم بسیاوی از میانان گفته اند که در حضور بطرکها و کشیها و اسقفهای منالخورده شرقی احساس اختتام کرده اند. آنچه در این امر تأثیر می گذارد قسمی سادگی آمیخته به نجابت و شرافت در رفتار و لباس و شلوک و طرز زندگی است. مستند بسیاری راهبانی که وقتی اهل دنیا را از آموزشها و همدارها و دلداریهای خورش منحروم ساخته اند، خیرشان بمراتب بیش از صد و الوط حاصل و زیاده گویی بوده که در افحام کوی و برزن موعظه می کنند.

۴۱

تعلیم سرچشمه و لایه مرجعیت و ابهت است اگر با سر مشق مبتنی بر معرفت و تجربه جمع شود اگر کوفتین و تعصب و پیشداوری جای حقیقت را بگیرد، مرجعیت حتی محترم ترین اشخاص نیز خطرناک و زیانبار می شود.

۳. حساب زندگی آدمی بر پایه فعالیت به سوی هدفهای عموم جامعه استوار است. بنابراین، بدیهی است که در مسیحیت نیز هر آنچه آن هدفها را عقیم بگذارد، لاجرم دیر یا زود باید رفته رفته راه مرگ در پیش گیرد. هر عضو یا اندامی که حیات از آن سلب شود، مرده است، و همینکه تن زنده متوجه حیات خویش و بار بیهوده عضو موده شود، آن عضو کارش تمام است. مبلغین مسیحی هر آسیا تا هنگامی که به فعالیت ادامه می دادند، جان بخش بوده اند و جان داشتند؛ اما وقتی قدرت دنیوی عربها و ترکها و تاتارها این جان و جنبش را نابود کرده، آنان نیز از گمشدش باز ماندند. صومعه ها و اسقفیه های ایشان اکنون ویرانه های غم انگیز روزگار آن کهن است؛ و اینکه هنوز با بسیاری به طریق تسامح رفتار می شود، به علت هدیه ها و خراجها و خدمات خفت آورشان است.

۴. مسیحیت عمدتاً به وسیله آموزه های خود عمل می کند، و از این رو، بسیار بستگی دارد به زیانی که آن آموزه ها به توسط آن القا می شوند و نیز به درجه پروردگی فکری که مندرج در آنهاست. اگر زیان پرورده و ورزیده و همه جا مفهوم باشد، مسیحیت نه تنها انتشار می یابد، بلکه

به وسیله آن بهتر می شود و احترام کسب می کند؛ ولی اگر آن زبان که زبانی مقدس و دارای منشأ ایزدی است از دیگر زبانهای زنده عقب بیفتد یا در تنگنای گویش پدری ابتدایی و منسوخ می شود همچون چار دیواری کاخی نیمه ویرانه مجدداً بهمانند مسیحیت هر کم کم به جایی می رسد که باید مانند چهاری بنوا یا میخوسی نادان، خسته و فرسوده شاهد گذر روزها تا پایان زندگی باشد. زبان یونانی و زبان سریانی در آسیا مغلوب زبان پروژمنند عربی شدند و به بنابرین، دانش و معرفتی نیز که در آنها بود از رواج افتاد. تنها وسیله باقی مانده برای انتشار آنها، لورلا و اذکار و الاهیاتی راهب مآبانه بود. پس خطایست اگر بخواهیم جوهر دین را با آنچه مربوط به ابزارهای عمل آن است خلط کنیم. نگاه کنید به مسیحیان هندوستان و گرجیان و لومنتان و حبشیان و قبطیان و ببینید چه وضعی دارند و مسیحیت بنا آنان چه کرده است. قبطیان و حبشیان کتابخانه ها دارند شامل کتابهایی بسیار قدیمی که خود را از آنها چیزی نمی فهمند ولی اگر به دست اروپاییان بیفتد احتمالاً ممکن است سودمند باشند اما خود ایشان نه از آن کتب استفاده می کنند، و نه می توانند استفاده کنند. مسیحیت نزد آنان به سطح بدترین خرافات نزول کرده است.

۵. پس اینجا وظیفه خویش می دایم ستایش را نثار زبان یونانی کنیم که در تاریخ بشر هیچ زبان دیگری بدین حد لایق آن نبوده است. به وسیله زبان یونانی مشعلی که اروپا را منور کرده روشن شده است. اگر این زبان به یاری کشورگشاییهای اسکندر و سلطنت جانشینان وی و فتوحات رومیان گسترشی اینچنین پهناور نیافته و به مدتی اینقدر دراز حفظ نشده بود، ممکن نبود مسیحیت کوچکترین نوری به آسیا بتابد، زیرا هم سخت کیشان اهل سنت و هم بدعت گزاران و مرتدان هر دو بی واسطه یا با واسطه، چراغ خویش را از شعله زبان یونانی روشن کردند. اگر تابناک ارمنی و سریانی و عربی نیز به همان سان از آن زبان گرفته شد. اگر نخستین نوشته های مسیحیان به جای یونانی، به گویش عبرانی جاری می بود آن زمان تصنیف شده بود، و اگر امکان نداشت انجیل به یونانی تبلیغ و ترویج شود، چشمه ساری که اکنون این همه اقوام را سیراب می کند احتمالاً نزدیک سوزشده خفه شده بود. مسیحیان نیز مانند ایونی ها طایفه ای هدف تحقیر و بدون هیچ گونه تأثیر در روح اقوام و ملل باقی نمی ماندند. پس اکنون زادبوم شرقی مسیحیت را ترک می کنیم، و می رویم به اقلیم دیگری که صحنه نقش بزرگتر آن بود.

